



فهرست

لهو و لعب	۲
نگاهی به مطالب پیشین	۲
۱. معنای اول لهو و لعب	۲
۲. معنای دوم لهو و لعب	۳
۳. کاربرد لهو و لعب در قرآن	۳
۴. نکته‌ای در معنای اول لهو و لعب	۴
۵. جمع بندی معانی لهو و لعب	۶
۶. احکام فقهی لهو و لعب	۶
۱,۶. حکم فقهی معنای سوم	۶
۲,۶. حکم فقهی معنای اول	۸
۳,۶. نکته اصولی	۹
۴,۶. جمع بندی احکام فقهی بحث	۹



بسم الله الرحمن الرحيم

## لهو و لعب

### نگاهی به مطالب پیشین

در باب لهو به آیات و روایات اشاره شد و عرض کردیم هم ادله‌ای وجود دارد که نسبت به مطلق لهو دال بر کراهت و تنزیه است و هم ادله‌ای وجود دارد که به ظاهر بر حرمت دلالت دارد. بعد از این پرداختیم به اینکه مفهوم شناسی از بحث داشته باشیم. واژه‌هایی وجود دارد که با هم در ارتباط هستند که مهم‌ترین آن‌ها واژه‌های لهو و لعب و عبث است که به هم خیلی نزدیک است. واژه‌هایی هم در مرتبه بعد وجود دارد مثل باطل، هذل، مزاح، ما لا یعنی و امثال آن. شاید حدود ده واژه باشد که با بحثی که ما عرض می‌کنیم ارتباط دارد. البته آنچه که ما در اینجا بیشتر مورد بحث قرار دادیم لهو و لعب و لغو است. کلمه لعب در قرآن شاید نزدیک بیست مورد به کار رفته است. لهو هم شاید به همین حدود، اما لغو و عبث یکی دو بار بیشتر به کار نرفته است. البته کلمه باطل هم در قرآن فراوان به کار رفته است که به شکلی امثال لهو و لعب را می‌گیرد که بعد توضیح خواهیم داد.

از باب لغت گفته شد که لعب را به آنچه می‌گویند که در آن غرض عقلانی نیست و لهو هم آن است که یشتغل الانسان عن ذکر الله یا عن شیء. آنچه که انسان را به خود مشغول می‌کند و او را از چیزهای دیگر باز می‌دارد. لغو هم معمولاً آن کارهایی است که لا یعتقد به و یورد لا عن فکر، همین طور از انسان صادر می‌شود بدون اینکه هدف معینی در آن تعقیب شود. این‌ها معانی است که اجمالاً در لغت برای این واژگان ذکر شده است. آنچه که دیروز عرض کردیم را می‌خواهیم تکمیل کنیم.

### ۱. معنای اول لهو و لعب

نتیجه عرض دیروز ما این بود که هر یک از مفاهیم و واژگان لعب و لهو و لغو دو معنا دارد. یک معنای مطلق و خاص که جدا کننده کل رفتارهای انسان است، تمام رفتارهای انسان را اگر بخواهیم از یک منظر کلی تقسیم کنیم، همان طور که بعضی از افعال انسان هذل و شوخی است و بعضی از آن‌ها هم جدی است، عین همین در لعب و لهو هم می‌آید؛ بعضی از اعمال انسان جدی و با هدف عقلانی است و در مقابل بعضی از اعمال انسان غیر جدی است و ما یقوم به الحیاة نیست و از کارهای اصلی زندگی به شمار نمی‌آید ولو اینکه احیاناً به نحوی می‌تواند برای کارهای جدی



مفید باشند ولی در ذات خود آن کارها سرگرمی است. این معنای اول بود و نیازی به توضیحات نیست. این معنای اول بود که مطلق بود. ریشه هم معنای اول است که این واژگان به معنای کارهایی است که هدف عقلانی بالذات ندارد و انسان را از کارهای اصلی باز می‌دارد.

## ۲. معنای دوم لهو و لعب

معنای دوم، معنای نسبی است. گفته می‌شود آنچه که در یک منطق دینی و نگاه ارزشی دارای یک ارزش مفید و جایگاه مناسب و معتبر نیست. در معنای دوم فقدان غرض عقلانی یا لاهی بودن و غافل کننده بودن یک افعال بر روی دسته خاص معین نیامده است بلکه هر چیزی در یک نگاه ارزشی می‌تواند لاهی یا سرگرمی باشد، برای اینکه یک هدف اصلی در زندگی وجود دارد و هر چه در آن مسیر نباشد شوخی و لعب و لهو و عبث می‌شود. در این معنای دوم ارزشی، افعال جدا نمی‌شوند، همه افعالی که در زندگی بشر هست اگر در مسیر نگاه ارزشی نباشد هزل و لعب و لهو می‌شود و همه آن‌ها هم اگر یک جهت و ارزش دینی پیدا کند می‌تواند حق و صحیح و درست شود. در نگاه دوم همه کارهای جدی اگر در مسیر ارزشی نباشد و رنگ خدایی نداشته باشد، لعب می‌شود. می‌فرماید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالُكُمْ» (محمد/۳۶). از طرف دیگر همان چیزهایی هم که بازی تلقی می‌شود، همان‌ها هم اگر یک فلسفه واقعی یافت و در آن هدف خدایی وجود داشت، در اصطلاح دوم دیگر لهو نیست. یک سری بازی‌هایی است که طراحی می‌شود تا بچه‌ها را به سمت ارزش‌ها سوق دهد، به معنای دوم این لعب و بازی نیست. این اصطلاح است که مسئله را حل می‌کند.

## ۳. کاربرد لهو و لعب در قرآن

در آیات قرآن آنجایی که می‌فرماید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» که دیروز گفته شد که چهار آیه هست و در سه آیه ظاهراً لعب و لهو آمده است، لعب اول است و بعد لهو آمده است، شاید هم علت آن این باشد که گفته شد ذات فعل وقتی غرضی در آن نباشد، لعب است. لعب از آن حیثی است که امری که غرضی در آن نیست ما را از یک غرض بالاتر باز دارد، از این جهت غالباً لعب اول آمده است، یعنی ذات این اعمالی که در دنیا انجام می‌شود در حقیقت درونش تهی و خالی است و به همین دلیل انسان را از هدف بالاتر باز می‌دارد. یک جا آمده است که «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِن الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/۶۴)، اما باقی موارد و سه چهار جای دیگر لعب و لهو آمده است، شاید علت آن این باشد. چون گفته شد که لعب و لهو از نظر مصداق بر هم منطبق هستند و شاید علت



این تقدم در آیات این باشد که عرض شد. پس در آیات قرآن در خیلی از جاها لهو لعب در معنای دوم به کار رفته است و لذا معنای دوم مرزبندی مشخص انواع و افعال ما نیست، همه افعال را قرآن یک جا می گوید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» همه زندگی را لعب و لهو می گوید. یک اصطلاح در قرآن همین اصطلاح دوم است.

در اصطلاح دوم مرزبندی لعب و جد یا لهو و جد یا باطل و حق، مرزبندی شکلی و ماده فعل در خارج نیست، مرزبندی معنا و نوع و روح فعل است، یعنی فعل با یک نگاه و روح جد است و با یک نگاه دیگر لهو و لعب می شود. مایز و ملاک جدایی حق و باطل در معنای دوم، روح و انگیزه و امر باطنی است نه جدایی های فیزیکی و شکلی و صوری و لذا در معنای دوم، بعضی امور جدی به معنای اول، لعب و لهو هستند و بالعکس. اما در معنای اول، مرزبندی بر روی خود افعال است و گفته می شود که یک شکل از افعال یک طرف است و شکل دیگر از افعال طرف دیگر است. در آیاتی که ذکر شد لعب و لهو به معنای عام به کار رفته است و نسبی است ولی در آیاتی هم لعب به معنای خاص و اول به کار رفته است نه به معنای نسبی، مثلاً در سوره جمعه آمده است «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه/۱۱)، که در اینجا لهو به معنای خاص است.

به نحوی در قرآن لغو به این دو معنا به کار نرفته است ولی می شود نمونه هایی در روایات یافت. در هذل و مزاح هم همین طور است. شاید این دو کاربرد در کلمه باطل هم باشد، یک معنای مطلق داشته باشد که آن چیزهایی را شامل می شود که مضر و باطل است ولی یک معنای نسبی هم می تواند داشته باشد که همه اموری هم که از یک نگاه حق دانسته می شود، باطل به حساب بیاید.

تا اینجا اولاً از لغت چند نکته ای را راجع به این چند واژه ذکر کردیم. بعد گفته شد که تفاوت لعب و لهو چیست و گفته شد که لعب آنچه را که غرض درونش نیست را می بیند و لهو عمل را در ارتباط با بازدارندگی اش از اغراض بالاتر می بیند. یک چیز است ولی با دو اعتبار، دو واژه برای آن قرار داده شده است. مطلب سومی هم که گفته شد این است که لعب و لهو دو معنای کلی به شکلی که گفته شد دارند.

#### ۴. نکته ای در معنای اول لهو و لعب

مطلب بعدی که می خواهیم عرض کنیم این است که خود اصطلاح اول هم چند معنا دارد. اصلاح اول لهو به معنای غیر نسبی در مقابل جد بود. یا باطل در مقابل حق بود. یعنی یک سری اعمالی که غرض ندارد و انسان را از اعمال



عقلانی باز می‌دارد. معنای اول خود به چند نوع تقسیم می‌شود و به همین دلیل هم اصطلاحاتی پیدا شده است. یک معنای عام دارد که همان اصطلاح اول است که غیر نسبی است، یک معنای عام دارد که مطلق سرگرمی‌ها است، کارهایی که در آن ذاتاً اغراض عقلانی نیست، ذاتاً آن‌ها مانع از اغراض عقلانی هست.

معنای اول، یک معنای دوم خاص هم دارد و آن این است که گاهی در لهو آن را به چیزهایی می‌گویند که مرتبه شدیدتری از بازدارندگی از ذکر الله را دارد، یعنی سرگرمی‌هایی که در درون آن یک امر ضد ارزشی وجود دارد، منهی وجود دارد و مقابله آن با حق و بازدارندگی آن از ذکر الله خیلی شدید است. این هم خیلی به کار رفته است. لهوی که به اصطلاح دوم از معنای اول گفته می‌شود مثل غنا و آلات قمار و چیزهایی که جنبه شهوانی در آن قوی هست، یعنی در آن امر محرمی وجود دارد و بازدارندگی آن از ذکر الله یک بازدارندگی قوی و شدید است. بنابراین لهو به معنای اول مراتب دارد. سرگرمی‌هایی است که ذات آن امر مذموم به معنای تحریمی در آن نیست، بازدارندگی آن از ذکر الله قوی و شدید نیست، ولی یک نوع لهوهای مثل مجالس قمار و غنا وجود دارد که حالت مطربیت و شهوانیت دارد، بازدارندگی آن از ذکر الله قوی است. پس لهو به معنای اول مراتب دارد.

به خاطر وجود مراتب وقتی کسی به روایات مراجعه کند احساس می‌کند که دو معنا است. یک معنای عام یعنی مطلق آن‌هایی که سرگرمی دارد ولی یک مراتبی هم دارد که لهو را به خصوص آن مراتب شدیدتر اطلاق می‌کنند، یعنی جایی که مثل غنا است، مثل قمار و چیزهایی از این قبیل است. حالتی که انسان را فوق‌العاده به خودش مشغول می‌کند و به شکل خیلی واضح و بارزی ما را از ذکر الله و اهداف حقیقی حیات باز می‌دارد.

در باطل هم همین طور است. باطل هم دو معنا دارد، یک معنای باطل این است که همه آن‌هایی که حق نیست ولی یک معنای باطل این است که در آن یک جهت اضرار به حق و مقابله برجسته با حق وجود دارد. به یک معنا همه کارهایی که جنبه خدایی ندارد باطل است ولی به یک معنا، باطل آن است که مقابله با حق دارد و مواجه با حق دارد و این معنای خاص است که معنای شدیدتر است. برای لعب هم کمابیش می‌توان گفت که چنین چیزی هست ولی در لهو خیلی واضح است.

البته معنای دوم هم که معنای نسبی است، آن هم مراتب دارد. لعب و لهوی که گفته می‌شود «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» است و همه دنیا را شامل می‌شود، مراتب دارد. کاری که در آن هیچ انگیزه غیر خدایی نباشد، نهایت جد است. بنابراین در هر دو معنایی که دیروز گفته شد مراتبی وجود دارد. معنای اول هم دو اصطلاح تولید کرده است، گاهی غنا را که می‌خواهند تعریف کنند می‌گویند که مناسب مجالس لهو است. در آنجا منظورشان از لهو، مطلق سرگرمی نیست،



یعنی مجالسی که در آن معصیت است بازدارندگی آن از ذکر الله خیلی برجسته است، این مقصود است. در روایات هم این معنا گاهی به کار رفته است «كُلُّ مَا إِلَهِي عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ» معلوم است که لهوهای ویژه را می‌گوید.

## ۵. جمع بندی معانی لهو و لعب

دو اصطلاح دیروز و دو اصطلاحی که ذیل تقسیم اصطلاح اول بود را اگر بخواهیم جمع کنیم می‌توان این طور گفت که کلمه لهو سه معنا دارد، این مطلب جمع بندی این دو بحث است. معنای اول لهو یعنی مطلق آن چیزی که جنبه سرگرمی دارد. اعمالی که غرض عقلانی در آن نیست و جنبه سرگرمی دارد. معنای دوم اعمالی است که غرض عقلانی در آن نیست و جنبه سرگرمی دارد و به طور واضح و بارز مشتمل بر معصیت هست و بازدارنده از ذکر الله است که معنای خاص می‌شود. این‌ها دو معنای اول و دوم لهو است که هر دو آن غیر نسبی است. معنای سوم هم معنای نسبی است. لهو یعنی همه آنچه که در عالم هست، اگر جنبه الهی داشته باشد لهو نیست و اگر جنبه الهی نداشته باشد، لهو است.

پس کلمه لهو حداقل دارای سه معنا و سه اصطلاح است. لهو به معنای غیر نسبی که شامل همه افعالی می‌شود که سرگرمی دارد، دوم لهو به معنای غیر نسبی که شامل گروه ویژه‌ای از سرگرمی‌هایی شود که حالت مسخ‌کننده و غافل‌کننده آن قوی است. معنای سوم هم معنای نسبی است که «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ». این یک تحلیل مفهومی بود که نسبت به لعب و لهو و امثال آن لازم بود عرض کنیم.

## ۶. احکام فقهی لهو و لعب

گفته شد که در قرآن لهو به معنای سوم زیاد به کار رفته است. اکنون باید دید احکام فقهی این سه معنا چه می‌شود.

### ۱،۶. حکم فقهی معنای سوم

از معنای سوم آنچه که در قرآن وجود دارد مثلاً «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/۹) است که همان معنای سوم است و می‌گوید اموال و اولادتان شما را از ذکر الله باز ندارد، این کاری به بازی‌ها و سرگرمی‌ها ندارد، همه آنچه که در عالم است می‌گوید این‌ها شما را از ذکر الله باز ندارد. این حکم فقهی است، منتهی در واقع یک حکم فقهی غیری و طبعی است، یعنی خداوند دستور داده



است که ذکر الله (ذکر الله یعنی همان تکالیف الهی) ترک نشود و باید آن را عمل کرد. هر چه که مانع این باشد و هر چه که انسان را از این باز بدارد و از انجام این تکالیف منع کند، حرام می‌شود.

«وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه/۱۱) می‌گوید این تجارت و لهوی که شما به دنبال آن می‌روید، چون بازدارنده از ذکر خدا و نماز جمعه است از آن منع می‌شود، این در واقع همان امر به شیء نهی از ضد آن است، یعنی اعمالی که ضد افعال ذکر الله هستند، مورد نهی قرار گرفته است. پس معنای سومی که همه زندگی می‌تواند ملهی و غافل کننده باشد از آن حیثی که ملهی و غافل کننده است، متعلق نهی است، منتهی اگر غافل کننده از واجبات است، نهی آن نهی تحریمی است، اگر غافل کننده از مستحبات است، نهی آن تنزیهی می‌شود و این نهی طبعی است. وقتی مولا ما را به ذکر خودش و طاعت خودش دعوت کرده است هر چه که مانع ذکر و طاعت و انجام تکالیف شود، مورد نهی قرار می‌گیرد. اگر مقابل طاعات واجب باشد، نهی آن تحریمی می‌شود و اگر مقابل طاعات استحبابی و ندبی است، نهی آن کراهی و تنزیهی می‌شود. پس معنای سوم که در قرآن آمده است و مورد مذمت هم قرار گرفته است، معنای نسبی است که در همه عرصه‌های زندگی جاری می‌شود. همه آنچه که در زندگی است اگر رنگ خدایی نداشته باشد مذموم است. این مطالب در خصوص معنای سوم یعنی معنای نسبی بود.

بسیاری از آیات قرآن هم همین را می‌گوید «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰) و «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يَلْهَمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۳)، آمالی که او را ملهی شده است و او را بازداشته است یا «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه/۱۱) که در بعضی از این‌ها تحریم هم وجود دارد. آیات دیگر هم مثل «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد/۳۶) وجود دارد که البته آن‌ها مذمتی است که حرمت از آن بیرون نمی‌آید ولی مذمومیت دارد، یا در آیاتی که دارد «فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» (زخرف/۸۳)، یعنی کل زندگی لعب است. پس تمام این عالم به معنای سوم و نسبی مصداق لهو و لعب می‌شود. به همه این‌ها نهی تنزیهی یا تحریمی تعلق گرفته است و این آیات هم به آن اشاره دارد.



## ۲,۶. حکم فقهی معنای اول

معنای اول هم که مطلق لهو و سرگرمی و بازی باشد در آن هم اطلاقاتی وجود دارد که کراهت را افاده می‌کند، یعنی اطلاق و عام اولیه مطلق سرگرمی‌ها کراهت است، البته بعضی از آن‌ها استثناء خورده است مانند سبق و رمایه که به عنوان اولی استثناء خورده است و خیلی از بازی‌ها ممکن است با عنوان ثانوی استحباب پیدا کند یا حتی واجب شود. در معنای لهو به معنای غیر نسبی و مطلق سرگرمی‌ها، بعید نیست که از مجموع روایات، کراهت افاده شود، اما در ادله‌ای که ظهور در حرمت دارد، آقای خویی از نظر سندی اشکال کرده‌اند و ما گفتیم شاید کثرت آن به حدی باشد که نشود از نظر سندی اشکال کرد اما اشکال دوم، اشکال دلالی است و این اشکال را مرحوم شیخ هم دارند.

در ادله‌ای که مطلقاً لهو را تحریم می‌کند (اگر وجود داشته باشد)، کلمه لهو به کار رفته است. کلمه لهو مشترک بین معنای اول و دوم است، یعنی می‌تواند لهو به معنای عام باشد و همه سرگرمی‌ها را شامل شود و می‌تواند به معنای خاص باشد و سرگرمی‌هایی که مشتمل بر معصیت است و شدت بازدارندگی در آن ملحوظ است را شامل شود. وقتی که بین عام و خاص مشترک شد شبهه مفهومی پیدا می‌شود و باید آن را بر همان معنای خاص حمل کرد، لذا اگر مطلقاتی داشته باشیم که لهو را منع می‌کند یا لعب را منع کند، چون لهو و لعب دو معنای عام و خاص دارد، قدر متیقن آن شبهه مفهومی می‌شود و قدر متیقن آن معنای دوم است، یعنی باید بر معنای دوم حمل شود.

بنابراین مثل خیلی از جاهای دیگر، مثل کذب و غنا که گفته می‌شد واژه‌ای وجود دارد که مشترک لفظی است و معنای عام و خاص دارد، شبهه مفهومی می‌شود و قدر متیقن آن معنای خاص است و نسبت به عام نمی‌تواند شمول داشته باشد. اینجا هم فرض می‌گیریم که روایات معتبر وجود دارد یا گفته می‌شود که تعدد روایات اطمینان می‌دهد که منع بر عنوان لهو آمده است، منتهی گفته می‌شود که لهو به همان معنای غیر نسبی، بین عام و خاص مردد است و قدر متیقن آن خاص است که معنای دوم است، اما اینکه مطلق سرگرمی‌ها تحریم شود، از ادله استفاده نمی‌شود.

ضمن اینکه این مسئله تأیید می‌شود به اینکه ما مطمئن هستیم و قطع داریم مطلق سرگرمی در شریعت حرام نشده است و بر این مسئله سیره قطعی وجود دارد. در مرثا و منظر ائمه بوده است. آن قدر زندگی مشتمل بر شوخی و بازی و لهو امثال آن بوده است که اگر واقعاً منع جدی بود، با دو سه روایت که سند آن محل بحث است، نمی‌شود جلوی آن را گرفت. پس یقین داریم که اطلاق آن مراد نیست. البته از نظر فنی گفته می‌شود که بین دو اصطلاح عام و خاص مردد است، منتهی در اینجا فراتر از قدر متیقن، تقریباً یقین وجود دارد که عام و مطلق لهو، متعلق نهی نیست.





### ۳,۶. نکته اصولی

در پراکنش می‌گویم یک بحثی در اصول وجود دارد که اگر یقین داشتیم که اطلاق یک مطلق مراد نیست، بعد از آن آیا می‌شود در موارد مشکوک به اطلاق تمسک کرد یا نمی‌شود. در پاسخ عده‌ای می‌گویند آری و عده‌ای می‌گویند خیر. مثلاً مرحوم تبریزی می‌فرمایند نمی‌شود. بعضی گفته‌اند می‌شود، لذا از آن طریق اگر برویم این بحث پیش می‌آید ولی ما از طریق وجود دو مفهوم رفتیم.

### ۴,۶. جمع بندی احکام فقهی بحث

بحث بازی در دنیای امروز بحث عجیبی است که اصلاً تبدل موضوع پیدا شده است و ما هم بعد از این جلسه، یک سخنرانی راجع به این موضوع داریم. بنابراین در لُهو مسئله را تمام کردیم. سه معنا حاصل تحلیل مفهومی ما شد. معنای سوم که معنای نسبی است گفتیم نهی دارد اما نهی گاهی تحریمی است و گاهی تنزیهی است و به هر حال طبعی است و باید دید که الهاء و اغفال در مقابل واجبات و محرمات است یا در مقابل مستحبات و مکروهات است و به طبع آن و به اندازه آن تحلیل و تحریم می‌آید. در ارتباط با باقی ادله هم گفته شد که ادله‌ای که کراهت را روی مطلق لُهو و لعب می‌آورد مانعی ندارد، اما آن‌هایی که حرمت را بر روی لُهو و لعب می‌آورد، اشتراک لفظی است و باید قدر متیقن گرفت. ضمن اینکه قطع ما به اینکه مطلق بازی‌ها در شرع حرام نشده است کمک می‌کند که به سمت قدر متیقن و معنای خاص لُهو و لعب برویم. این کل بحث لُهو است که عرض شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.